

مرغان هوا ، ز آشیان دگراند

مردان خدا ، ز خاکدان دگراند

فارغ ز دو کون و در مکان دگراند

منگر تو ازین چشم بدیشان کایشان

بیشک سخن گفتن یا مطلب نوشتن در مورد اثری که سید خلیل دستی در آن دارد کار هر کسی نیست و مخصوصا برای بنده که هنوز در ابتدای راه دور و دراز پختگی ام چه اینکه ممکن است که بزرگانی این نوشته ها را از نظر بگذرانند که بنده حتی شرم دارم از اینکه در محضرشان حضور یابم . بنابر این سخنم را در باب سید خلیل عالینژاد تنها به سروده ی فوق که منصوب به ابوسعید میباشد خلاصه میکنم بدین امید که پوزشم مورد پذیرش اساتیدم واقع گردد.

انگیزه ی اصلی از ارائه ی این اثر بینظیر و دست نیافتنی تنها درخواست های خوانندگان گرامی وبلاگ یاران پردیور بود که پیشتر چند صفحه ای از صفحات این اثر را به محضرشان ارائه نموده بودم . امیدوارم مورد قبولشان واقع گردد .

ذکر دو نکته لازم است . اینکه اولاً هر اثری که ساخته و پرداخته ی دست بشر باشد بی نقص نبوده و خالی از اشکال نیست چه این بشر ، سید خلیل باشد . بنابر این در این اثر نیز اشکالاتی هست چه در جمع آوری و چه در نسبت دادن بعضی از سروده ها به خان الماس و چه در کتابت آن ، که این اشکالات از دید هر منتقدی پنهان نمیباشند . دوما اینکه بسیاری از منتقدان دین یارسان همین دفتر خان الماس را تنها ملاک استدلالهای

خویش قرار میدهند که در جواب باید گفت که دین بزرگ و عظیم یارسان دارای منابع بسیار است که بیشتر در زمان پردیوری و قبل از آن نگاشته شده و آنچنان که دکتر گلمراد مرادی نیز می فرمایند دیوان خان الماس با تمامی تقدس و بزرگی هایش ، تنها تفاسیر درویشی است از درویش یارسانی که برداشتهای خودش را از دفاتر یاری همراه با پیشبینیهایش ارائه نموده است. در این باره سختم را با تذکری از طرف دکتر مرادی به پایان می رسانم که آنرا در وبلاگ یاران پردیور در جواب همین مخالفان گمراه بیان نموده اند . با سپاس ، سیامک خسروی

((یاران حقیقت، بعضی جوانان ناآگاه و یا مغرض می کوشند، از طرف خود یا توسط بزرگانشان شما را به دشمنی تحریک کنند. شما باید مواظب باشید و هیچ خود در آوردی به آنها پاسخ بی جهت نگوئید و بکوشید هر چیزی را با مدرک و با منطق بیان کنید. بدون شک آنها با طرح مسائل عامیانه و احساسات ای می خواهند شما را آزار دهند. تقاضائی که از همه شما عزیزان دارم، آنست که به دام این آدمهای اخلاکگر نیافتید. آدم هیچ نیاز ندارد که به چیزی یا دینی اعتقاد داشته باشد و با این جوانان تحریک شده بحث کند. چون آنها نه هویت خود را عیان می کنند و نه پاسخ به پرسشهای منطقی شما را می دهند. زیرا می دانند همه چیز شان (خودشان و دینشان) پر از دروغ و تزویر هستند. پس کرارا با تحریک بزرگان افراطی خویش که خجالت می کشند خودشان به میدان بیایند، این جوانان نا آگاه را می فرستند که از شما ها نکته ضعیفی بیابند. این بزرگان افراطی دین حاکم، خود خوب می دانند که کتب آئین یاری هیچگاه اجازه نشر و در اختیار قرار گرفتن عموم نداشته است. مثلا آنها بجای کتب مقدس سرانجام

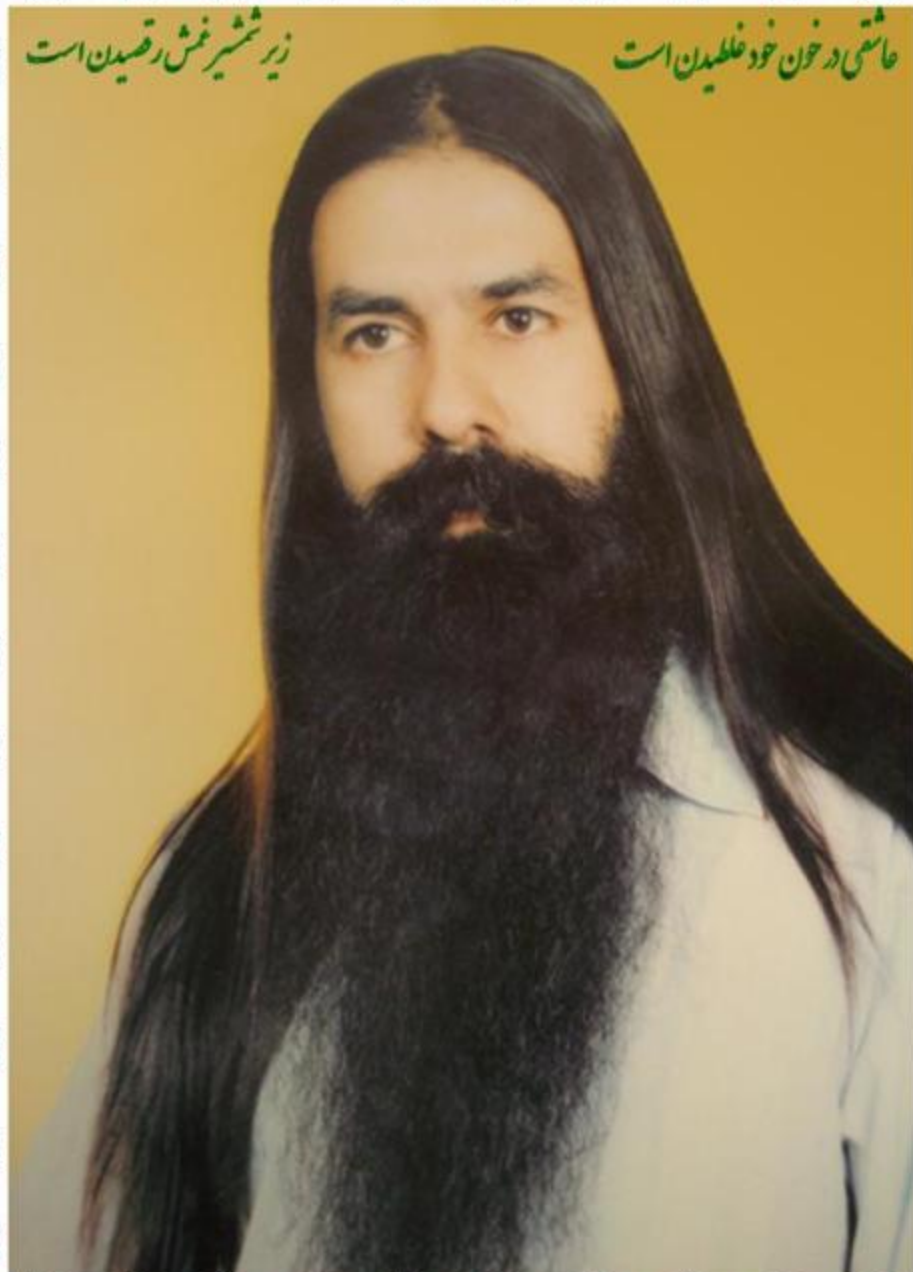
و دفتر پردیوری سلطان سهاک که فقط دست نویس می شود و در اختیار مردم قرار می گیرد، دیوان خان الماس را بصورت کتاب آئینی یارمان نام می برند و به آن استناد می کنند. در صورتی که دیوان اشعار پیش گوئی خان الماس کتاب مقدس یارمانیان نیست، بلکه خان الماس بعنوان یک درویش صاحب نظر با خواندن دفاتر مقدس پردیوری تفسیر خودش را از آنها داده است که همه درست نیستند. بعلاوه مغرضین خیلی اشعار بی ربط به این نوشته خان الماس هم افزوده اند که هیچ ربطی به خان الماس ندارد. حدود دو ماه قبل از شهید شدن سید خلیل عالی نژاد در سوئد، ایشان یک جلد دستنویس خان الماس را که خودش جمع آوری کرده بود، برایم فرستاد و طی نامه ای 36 صفحه ای و تلفنی که با من داشت، خواهش کرد من این دیوان خان الماس را از نظر سبک نگارش و اشعار ربط داده شده به خان الماس تصحیح کنم. ایشان نظر لطف داشتند و بنده را از خودشان صاحب نظر تر دانسته بودند. متأسفانه من به دلیل کار زیاد در مدت دومه نتوانستم دیوان خان الماس گرد آوری شده ایشان را که پر از اشتباه و اشعار اضافی و به خان الماس چسبانده شده باست را بخوانم و تصحیح کنم. ایشان متأسفانه عمرش بقاء نکرد که من تصحیح شده را برایش بفرستم، زیرا توسط تروریستها کشته و سوزانده شد.

من فقط در اینجا چند نکته و چند واژه اشتباه را نمونه وار می آورم. اولاً آنگونه سید خلیل زنده یاد گفته اند، این دیوان اشعار خان الماس است. پس

کتاب مقدس یارسانیان نیست. کتاب مقدس یارسانیان سرانجام و دفتر پردیوری یا دیوان گوره است و دفاتر چهل تن سید براهه (مجموعاً زیر نام زبور حقیقت شهرت دارد که تاکنون اجازه چاپ نیافته است). دوماً در این خان الماس گردآوری توسط سید خلیل که در سال 1376 رو نویس شده اغلاط زیادی در آن هست مثلاً ص 3 نیکی درست است و نیستی غلط و دکان باطن درست است و و کار باطن غلط و عام درست است و عالم غلط ص 5. ضمناً اشعار زیادی به آن اضافه کرده اند مانند اشعار قروانی و نظیر آن که هیچ کدام به خان الماس تعلق ندارد. من تمام این دیوان خان الماس را با ترجمه فارسی آن که اضافات و غلط هم زیاد دارد، نگاه کردم، اما بعضی از آن اشعار استناد شده را در آن پید نکردم و اگر هم پیدا می‌کردم باید به شما عزیزان بگویم و از سبک شعرش و هم از سبک نگارش به خان الماس تعلق دارد. ((

زیر شمشیر غمش رقصیدن است

عاشقی در خون خود غلظیدن است



دیوان

حضرت خان الماس لرستانی

« تقدیم به شیروان شهباز مقدس پر دیوار »

گردآوری، مقابله، کتابت، ترجمه

سید خلیل عالی نژاد

۱۳۷۶

ارائه شده توسط وبلاگ یاران پر دیوار به مدیریت سیلک خسروی

www.yaranepardivar.blogfa.com

حضرت الماس بیگ معروف به خان الماس فرزند حضرت محمد بیگ و برادر حضرت آتش بیگ، چشم بیگ و ابدال بیگ بوده است. این خانواده که به احتمال از نوادگان حضرت شاه ابراهیم بوده اند، علاوه بر مقام سیادت و پیری، دارای مقام باطنی نیز بوده اند. در قرن یازدهم و نوزدهم اول قرن دوازدهم هجری در منطقه ای از استان لرستان موسوم به دینور که اکنون نورا با نام دارد می زیسته اند. دو قرن یازدهم و دوازدهم هجری بعد از عصر مردیوسا به لحاظ ظهور حضور پیران باطنی اهل حقیقت شکوفا ترین دوران برای جامعه ایران اهل حق بوده است و زیر پرچم آن با خانواده مذکور در چند منطقه اهل حق نشین بزرگانی حضور داشته اند. از جمله، حضور حضرت شاه عباس و یارانش در منطقه ای از کردستان عراق موسوم به کرکوک و با بیان حضور حضرت سید فرضی و شیخ اسیر و یارانش در دو ستای قزوین از توابع صحیح کرمان. حضور حضرت سید یعقوب گوران در منطقه گوران از توابع کرمانشاه، حضور حضرت آقا سید میرحسین و یارانش در دو ستای مازران جلالت از توابع کرمانشاه و حضور حضرت درویش ذوالفقار گوران در منطقه گوران کرمانشاه. ... حضرت خان الماس دارای جلوه ذاتی از حضرت پیرموسی بوده است و در بیان کلام ایشان شامل تفسیر و تعبیر بعضی از احکام و قوانین سرانجامی و شرح وظایف یاری و پیشگویی ایلی در زمینه بروز جنگها و شیوع بیماریها و وقوع طوفانها و زلزلهها و جاری شدن سیلابها، ظهور سلسله های سلطنتی و شان و کسب داران و انقراض دولتها و اختراعات و اکتشافات بزرگ و دیگر انبیا و اجتماع و نهایتاً ظهور و زمانی حضرت حق در جهان بشر و نیروهای مربوط به آن در حوالی قزوین می باشد. گفتارهای آن بزرگوار بسیار پرتنوع و جذاب و نگران دهنده می باشد که در میان جامعه اهل حق از شهرت و محبوبیت و احترام خاصی برخوردار است.

که به دلیل همین محبوبیت و احترام، دستنویسهای بسیاری از آن نزد مردم اهل حق یافت میشود
که متأسفانه از نظر تعداد و یکسان بودن مطالب و عبارات فاقد هماهنگی لازم است، که البته
این عدم هماهنگی برای دیوانی که در طول تقریباً سیصد سال صدها بلکه هزاران نسخه از روی کتابت شده
و در بسیاری از موارد سینه به سینه انتقال یافته به دور از انتظار نیست، زیرا از طرفی با احتمال خطای
حافظه مواجیم و از طرفی با ضعف احتمالی مواد نوشتاری کاتب از سوی دیگر امکان آسیب دیدگی برای
نسخه‌ها و فاخترا اصلی..... جای شدن آیات و کلمات گوناگون شدن واژه‌ها در تمامی نسخه‌های موجود در دسترس حقیر
به حدی است که خواننده آشنا به رموز کلام را به شدت متأسف می‌نماید، این تأسف حقیر را بر آن داشت
که تا حد ممکن نسبت به رفع نواقص و ابهامات موجود آمده اقدام نمایم. بدین منظور اوایل زمستان سال
هزار و سیصد و هفتاد و پنج دست بکار شدم و به مرور توانستم ده نسخه را با هم مقابله کنم که خوشبختانه،
ضمن مقابله نسخ ده‌گانه تا حدود زیادی کاستی‌ها و ابهامات موجود برطرف گردید. پس از تصحیح و مقابل
نسبت به ترجمه تقریباً تشریحی دیوان اقدام نمودم سپس لغات و اصطلاحات هر بند را آنجا که نیاز به
شرح و معنی داشت بطور جداگانه شرح و معنی شده در نهایت آنچه را بدست آمده بود با خط خود،
کتابت نمودم، در مجموع، مقابله، ترجمه، معانی لغات و کتابت این دفتر نه ماه بطول انجامید...
دفاخر مورد استفاده حقیر از پنج تا هفده بند را دارا بودند و بعضی از بندها فقط در بعضی از دفاخر موجود
بود و بعضی از بندها در هیچکدام از دفاخر نبود بلکه از دفاخری که مجموعهای از گفتارهای دیده داران بود بدست
آمده. حقیر در این جستجو توانستم بیست و سه بند بدست بیاورم، البته بندهای دیگری هم بود که به حضرت
خان الماس نسبت داده شده بود و بطور حتم از گویندگان دیگر بود بدین خاطر از درج آنها صرف نظر شد.
شاید گفتارهای حضرت خان الماس به مراتب بیش از آنچه که حقیر جمع آوری نموده‌ام باشد، اما این
دفتر عبارت است از آنچه را که حقیر با توان ناچیز خود توانسته‌ام فراهم نمایم و امید دارم که ابتدا
مورد قبول حضرت حق واقع شود پس از آن مورد رضایت و خوشنودی ذات و روح حضرت خان الماس

و در نهایت مورد قبول و استفاده یاران اهل حق واقع گردد. از آنجا که ما توانیم در نیل به مقصود
 که مد نظر داشتیم ششم و واضح است و نیز از آنجا که در ترجمه ما و تعابیر دوی سخن به مبتدیان داشته‌اند
 لذا شاید علاوه بر نواقص، مطالعه آن برای فرزندانگان جامعه یاری طلال آورد باشد. لذا ابتدا از
 محضر بندگان تعاضای غفور و قلم خویش را دارم و پس از آن انتظار نیست ارشاد از سوی صاحب
 نظران... تا سطره تلاش خیر در زمینه یا حق، مذهب و مقبره حضرت خان الماس به نتیجه نرسید
 هر چند برای بیداری از عزیزان در این زمینه ایجاد مزاحمت نمودم. اما ذکر کرده‌ام که در زمینه
 حیات و وفات آن حضرت بیفایده نیست. اول آنکه حضرتش در یکی از گفتارهای خود با مطلق
 پوشیدارانی پوش که بند دوازدهم این دفتر است فرموده اند: «چه سال هزار یکصد و سی و چهار»
 «و آن در بیان بواجب گفتار» یعنی «در سال هزار و صد و سی و چهار بر اساس گفتارهای دیده داران
 قبلی و در تأیید پیشگوئیهای آنان گفتاری نمایم» از آنجا که تاریخ بیان شده قطعاً بحری قمری است
 تا سال که هزار و چهار صد و هجده بحری قمری است. دو بیت و پشیمان چهار سال از تاریخ آن گفتار نگذرد
 دوم آنکه در پیش ذوالفقار کوبان که از باطنداران معاصر با حضرت خان الماس بوده است
 در یکی از گفتارهایش به سال رحلت حضرت خان الماس اشاره می‌کند: «چه سال هزار یکصد و
 سی و هشت» معان الماس لو اولی بهشت» یعنی «در سال هزار و صد و سی و هشت خان
 الماس به سوی بهشت پرواز کرد» که از آن تاریخ تاکنون دو بیت و پشیمان سال گذشته است
 و بنا بر برخی از سبب که مدت عمر آن حضرت را شصت و شش سال عنوان نموده اند، میتوان با
 احتیاط و احتمال سال تولد آن حضرت را یک هزار و هشتاد و دوی بحری قمری دانست.....
 تذکر این نکته نیز الزام است که با احتمال نزدیک بر یقین تاریخی که در پیشگوئیها عنوان شده است
 بحری قمری است. که با این حساب تاریخ هزار و سیصد و پنجاه و هشت که در حساب تقویم بحری قمری تقریباً
 مصادف با تغییر نوع حکومت در ایران است با حساب قمری در سال مورد نظر جنگ جهانی دوم بوده است.

برای مقابله و دیوان حضرت خان الماس از نسخه های معرفی شده زیر،
استفاده شده است :

- ۱- نسخه خطی آقای سید امین بی باک.
- ۲- نسخه خطی آقای سید کاظم نیک نژاد.
- ۳- نسخه خطی مرحوم سید شاهراد عالی نژاد.
- ۴- نسخه خطی مرحوم سید منوچهر دلایی.
- ۵- نسخه خطی خانم فروزنده شعیبی.
- ۶- نسخه خطی مرحوم علیدین خادش.
- ۷- نسخه خطی آقای جمیل انشار.
- ۸- نسخه خطی آقای پروشید شیرین بیان.
- ۹- نسخه چاپ شده آقای صدیق صفی زاده.
- ۱۰- نسخه خطی قدیمی تعلق به نگارنده.

فہرست دیوان حضرت خان الماس

صفحہ	عنوان یا مطلع بند	ردیف	صفحہ	عنوان یا مطلع بند	ردیف
۵۲	شرط و اقرارہ	۱۳	۱	سلطان سرجم	۱
۵۳	یاران بی دودن	۱۴	۴	یاران قروانی	۲
۵۴	یاران بجزوشو	۱۵	۱۰	جم نشین جسم	۳
۵۷	یاران عامہ	۱۶	۱۵	طواف یاران	۴
۵۹	آشوزہ شاران	۱۷	۱۹	چوادر گوشہ ماتن	۵
۶۰	ہن و ہمزارہ	۱۸	۲۳	یادوان آشو	۶
۶۲	زہ آتش دہلی	۱۹	۲۶	یاران سردیو	۷
۶۳	دور و زمانہ	۲۰	۲۸	یاران اظہارچو	۸
۶۸	دخم چوین سبو	۲۱	۳۲	یاران حق و ش	۹
۶۹	ذات حق یابی	۲۲	۳۶	یاران سنان دیم	۱۰
۷۱	یاران سام سبو	۲۳	۳۸	آشکار سبو	۱۱
۷۴	لغت نامہ دیوان خان الماس		۴۳	ہوشیاران ہوش	۱۲

بیهوشی با علی قزوینی

بہ اول و آخریاد

بہ اول و آخریاد

حضرت خان الماس مرہو!

حضرت خان الماس مغزیاد!

سلطان سرجم

سلطان سرجم

التجایم ایدین سلطان سرجم

استدعی عاجز از نام اینست ای سلطان سرجم

صاحبو عدلو داد مولای محترم

ای صاحب عدل و داد وای مولای مستم

سہ عرضہ داروم لازم و نم

سہ عرض و خواستہ دارم کہ بسیار برام مهم استند

سوگندت عدم و یکمانی ویت

سوگندت می دہم بہ یکمانی و یکمانگی خودت

بوخش و و کہ سہر داد ویت

کہ ایمان را بخشی بہ آن کسی کہ سہر در اہت فدای کرد

یانی بنیامین پیر نازارت

یعنی پیر بنیامین پیر نازروا و نازنین و عزیزت

صاحبو جوزو شرط صاحبو اقرارت

کہ صاحب جوزو سہر و صاحب اقرار است

قسم و یا بهوی خالص دوریشان
زه کل ویرده ریاضت کیشان
نفس قناعتکار گونیده کلیم
بی پروا زه خوف عذاب الیم
دایم شاخوان رحمانو رحیم
لا قید زه طلسم شیطان برحیم
اول عرض ایدن یا شای باش کینان
و بهت جم اظهار بو عیان
زه جم دوریشان شای قومی پوشان
دور زه کل عالم با ده کوشنوش
دوم، قحطی سال تنگنیره و تار
سراسر جهان تو گیر و وار
باضی زه عالم مون حرام خوار
یار داخل نکین و لقمه مردار
سوم، بربنوی پامال بودین
قایم مواثر جم میرزای آخرین
دیت پی و دون کس تناسوه
کم کس همانو و رای راسه وه
دوران گیلو و ناخاسروه
خاسان پنهان بو بدان آشکار

قسمت میدیم به بگ یا بهوی از سر صدق دوریشان
کولده هر چیز گذشته و به ریاضت کشی شغولند
دقنص خود را بقناعت خوداده و با تو راز و نیاز می کنند
دار شدت محبت تو از عذاب دردناک آخرت بهم ندارند
دوام شاگویی عنفات رحمانیت و در میخی تو هستند
و آزادند از قید تعلقات و ظلمات شیطان رانده شده
عرض اول اینست ای شاه شاهان که
به بهت جم وجودت را عیان و ظاهر بفرمائی
در برابر چشمان دوریشان و ارا و تمنا داشت
که قبل از تمام خلایق با ده کوشنت را نوشیده اند
عرض دوم اینکه در سالهای قحطی و سختی و تیره روزی
که کس امر جهان با سبیل و مشکلات درگیر میشوند
بعضی از مردم به حرام خواری روی آورند
یا با حق را از اعتماد به حرام حفظ بفرمائی
عرض سوم اینکه در عصر آخر زمان که دین پایال می شود
و آخرین نایب پیشه و ظهورت پنهان از چشمهاست
و حضرت به مقام و درونی غیب الغیب تشریف می بری
کتر کسی از مردم جهان بر راه راست باقی می مانند
و دوران به دست بدای افتد و بهر آنهایی که گرد
خوبان پنهان می شوند و مردمان بد همه جدا آشکار می گردند

راسان کم مبون چوین برقی و نار	راستگو چون برق پنهان در بار بهار کم میشوند
ملک طیاری صبو عالم گیر ،	آزمون ملک طیاری در روز سراسر جهان را فرمای گیرد
خیالان خاص گل فچو او ویر	افکار و اندیشه های خوب کلا از یاری رود
قلب یارسان وینه یخین بو	قلبهای مردم اهل حق مانند یک قطعه یخ سرد میشود
پاشان گیر دام هزار و این بو	و پایشان در دام آزمون نهانی گیر می افتند
نه جم نه صوبت نه یاری نه یار	نه جمع حقانی می ماند نه صحبت نه یاری و نه یار
نه رحم نه مروت نه قول نه اقرار	نه رحم می ماند نه مروت نه وفای به عهد نه قول نه اقرار
نه راستی و پائی نه نیستی و روا	نه راستی می ماند نه پائی نه نیستی و نه روا باری
نه شتر نه اقرار نه شرم نه جایا	نه شتر و نه پیمان حقیقت نه شرم و نه جایای انسانی
نه مردی و احسان نه دوس کردار	نه مردی و نیکی می ماند نه گذشت و نه دست کردار
نه پوئودی مسنان نه بوی عطریار	نه نغوه پوئودی مسنان می ماند نه بوی عطریاری ،
و بطور یار عاجز مو و دس خار	بر این صورت یاران بدست اهل باطل اسیر و عاجز میشوند
و کلب باطن مو کم اعتبار	و نسبت به کار حق و امر باطنی کم اعتنا می شوند
عیشان گمین و نیشان بو تار	و چنانشان کم بین و ذهنشان تاریک می گردد
دنیاده لاشان مو و ادهل قهار	و دنیا در نزدشان به موعده رحل قهر و غضب تبدیل
صاچو گرمی شای گرم داران	می شود و تو صاحب گرم هستی دشاچو گرم دارانی
آمین بر سین و داو یاران ،	امید دارم که در آن روز کار به فریاد یاران برسی
اسم اعظمت چو و یاران ،	تا اسم بزرگت از یادگیشان نرود و غافل نشوند
و ایم بو چون اولاد اولادان	تا دانه نسل در نسل در یار و ذکر تو باشند ،
یار و فکر تو غاندر غافل	مخبره یارانانت از ذکر و یادت غافل نباشند

در امید دلم برخی را که تحمل کرده اند به عدد نهی و	برنج برده شان نگرین باطل
فرزای دیوان در روز حساب از حضورت ای مولانا	فرزاده دیوان پر سای شای مردان
در پاسخ به مؤاللات تو بی جواب و سرگردان نباشند	نانون باطل ویل و سرگردان
و بهار را به نشان زخامت و پشیمانی بادندان بخوند	لب نخل و نیش و نندان
داز چشمانشان اشک و خناب به نعامت به دامن نریزند	زه چم نریزون خیرناو و دامان
باشاه حقیقت تو را گویند میدهم به آن ذات بی مانندت	باشاه تو و ذات بی قیاس و ه
حق را به جندار بدی و حق شناس را سر فرزانانی	حق بدین و دین حق شناس و ه
تا کلام خوان با صدای خوش و ساجات خویش	کلام خوان و دنگ لاله خامه و ه
دانی جمع با آئین گوئی و التماس به درگاهت تو را به	جم و آمینو التماس و ه
بزرگی ستایش کنند و این سی بیت نطق و گفتار حقانی	ای سرده اسات نخت خان الال
خان التماس را امید است قبول بفرمانی از موصوف و افلا	آمین قبول کی و صدق و اخلاص
ذکر و درو زبانم از کس به تا شام	ذکر زواغم کس تا و شام
پوسته عبارت اول و آخری را به جمال مولایم باشد	اول آخر یار و نور مولام

یاران قروانی	۲
یاران بیان کیم آینه قروانی	یاران بیان قروانی
تمام تیارین جم سلطانی	تمام تیارین جم سلطانی
قول رو در انزل شاه مردانی	قول رو در انزل شاه مردانی
خوردن خنده سپاهی شادوشین	خوردن خنده سپاهی شادوشین
و عشق داود و چینی بنیامین	و عشق داود و چینی بنیامین

رّه دخت تنگی پی دفع بلا ،
دناچار قروان نکران صلا
او پری عقباکرده ش ناباوه
رّه جمله پیشکش و رشت حسابوه
دعالم خوشی حسب رضای دل
مبولکالین تیوم پری حاصل
دیقین پاک و صدقوا خلاص
قروان بکران پی روی التماس
اول جبرئیل قوچ رّه غیب آورد
دجای اسماعیل قروانشان کرد
نام او قروان مشهورن و عالم
اسمش مزانون خلایق تمام
دهم ذیحجه عید قروانده ،
عالم مزانووشاه عیانده ،
ثانی قروانی کله زرده بی ،
سه ماهی سیروان میگیل درده بی
مبولقروانی خوب و هم تیار
شش طنک و پرده چاقو خوش رخسار
چم کران چن کس یاران دلپاک
اخلاک نه درکای شاسلطان صحاک

می باید در وقت بروز مشکلات دبرای دفع و دفع
بلا و از روی ناچاری نسبت به صرف قربانی اقدام نکنند
زیرا آن نوع قربانی برای آخرت کار ساز نیست
و در ردیف پیشکش و رشوه به حساب می آید
بلکه می باید در زمان خوشی و از روی میل قلبی و رغبت
در زمین زندگی بذکر کردار و نذر برای برداشت بکشت
نخاید و از سر صدق و اخلاص و بایقین پاک نذر
د نیاز و قربانی کنید برای روزهای تنگی و ساداد
قربانی اول گوشت زرشا خداری بود که جبرئیل از عالم غیب
آورد و آن را به جای سیر اسماعیل قربانی کردند
نام آن قربانی در نزد خاص و عام مشهور است
و نام و موعدش را تمام خلایق میدانند ،
و واضح است دهم ماه ذیحجه عید قربان است
جمله عالم بر این امر واقفند و بر شاه نیرعیان است
قربانی دوم گاو گوزن کوچی معروف به کله زرده بود
و قربانی سوم ماهی رودخانه سیروان بود که پیر میگیل در ده
آن را خورد ، می باید قربانی خوب و سالم و آراسته
و بالغ یعنی شش ماهه و چاق و زیاده و نوزانی باشد
برای صرف آن جمع کنید نوزادان واحد نر و ماده و دلباک یا
که میدانید خالصانه ارا دهند شاه سلطان صحاک هستند

پاک کن دست و پا و داغ چینی دم
قرارش بدین نهشت قاپی جسم
موجم نشین کل قالب پاک بود
قاپی و حضورشای سمناک بود
دیده ناپاکان محرم نین و جم
بویان میزان خلیفه و خادم
ورسم ازل آیه سلطانی
تمام تیارکن رسم فردانی
و شرط قانون قاعده دوسان
لیکیشانی فردان بوسان
شیرین شکرانه باوران و پیش
کامش شیرین کن و شکرانه ویش
یکی در دارو او دست راستش
خادم مودامی تیغ قصت قصاس
بواجین آیه شرط بنیامین
جم همت کوان و لاله و آجین ،
دناز قروانی و درارین و جا ،
داخل کن فردان و جای خلوتگاه
دستی فردان داین قرار و زمین
بواجین نام پادشاه و بنیامین

پاک کنید دست و پا و داغ و دانه قربانی را
و آنرا با ارکان و ادب با آستانه جمع بیاورید
می باید اهل جمع همگی طهارت ظاهر و باطن داشته باشند
و لیافت حضور در جمع را که حضور شاه غفصناک است و آرا باشند
آنانکه چشم و دیشان ناپاک است محرم نین و جم
و نباید آداب و ارکان جمع و نحوه عملکرد و خلیفه و خادم را
در جمع ببیند و باید برابر شرط و شون کلام حضرت سلطان
تمام رسوم و مقررات را در مورد قربانی و نذر بجا آورید
و نیز می باید برابر احترامی که بر اساس قانون یاری قربانی
نزد حق دارد ، تمام اهل جمع پیشانی آن را بپوسند
پس از آن شیرین شکرانه و نیاز را پیش بیاورید
و پس از دعا و ادن نیاز کام قربانی را با شکرانه شیرین نمایند
و یکی از یاران دست راستش را همراه با احترام تمام
بردارد و خادم کار دریا چاقویی که قرار است قربانی با آن
ذبح گردد برداشته و بعد تکبیر و دعای شرط بنیامین قرائت
نمایند و اهل جمع برای قبولی آن دعا آمین بگویند
و بعد قربانی را با احترام از آستانه جم برداشته و آنرا
به محل پاکیزه و خلوتی برای ذبح شدن انتقال دهد
زمانیکه قربانی را بر روی زمین قرار دادید برای
ذبح شدن نام پادشاه و پسر را بر زبان جاری نمایند
ع

خاس رگ حلقش سواکن و هم	خوب رگهای گلویش را از هم جدا کنید
نوا بوزن کپوش و ستم	مبادا حلقش را با ستم و بد دور از خدا را بریزید
هر وقت بکیشین تیغ دبی مدار	زمانیکه کار را بر گلویش کشید باید بگوئید
مبو بواچین اول آخه ربار	اول و آخر عزیز شاه خاوند کار
خیون قروانی بریزین و حال	خون قربانی را می باید در چاه ای پاک بریزید
بکن شکر ذات بنیای ذوالجلال	و شکر ذات بچون یکتای بنیای ذوالجلال را بجا آورید
و قولو تعلیم بادشای بی باک	بنا بر اساس تعلیمات حضرت سلطان
قبولین خون بود و خوراک	خون حرام است و نباید به هیچ عنوان خورده شود
شورن و آو قروانی ربه خون	اعضاء قربانی را با آب بشوئید تا خون از اعضا جدا
بکن شکر ذات هزار و یک دون	شود و شکر ذات صاحب هزار و یک منظر را بجا آورید
چین ریزم ناخاس ناقابل پی جسم	چند عضو ناقابل ارزش حضور در حج را ندارد و خوردنی
رّه اعضای قروان جاکن و هم	نیست را از اعضاء قربانی جدا کنید و
چه تحت ازل ارکانو آسین	برابر با فرامین و دستورات ازل آسین حقیقت
مخفوظ بداران تا ختم آسین	تا خاتمه مراسم جمع در جانی و با احترام حفظ کنید
نوالذری و نش مل و مور	مبادا در این وقت پرند و یا حشرهای اذیان
قروان قبول بو بره شو و نور	بخورد، تا بخاطر این مراقبت و احترام قربان مورد لطف حق
شور و ای قروانی و رره قروانی	قرار گیرد، قربانی و شور بای آن را با هم جدا کنید و قبل از
نگران بخرا یاران گیانی	آنکه قربانی را جدا کنید اگر گشت آزادمانده و از آن کوثر
کردار نیم ورده و در گمای سلطان	ای یاران عزیز کردار نیم خورده و ناقص در درگاه سلطان
مخمو قبول در رسم و ارکان	برابر قانون و رسم و ارکان یاری قبول نخواهد شد

قروان چندی با دران و جسم
بنین و حضور سلطان اقدم

قروانی که پخته و آماده گردید آنرا با احترام بحضور جمع یاوران
و آنرا در حضور حضرت سلطان اقدم بگذارد و

چندی چمن تیری که پرچی بویوس
بش و بی سربوش دران و کس
بش بی تیری بر هفت تن

به همراه قروانی با اندازه مورد نیاز زمان مخصوص و موسوم
به تیری تهیه نموده به جمع یاوران و دیگر گرفت بدون سربوش
از زمان به بیان ندهد زیرا قیمت بدون مانع از آن بر هفت

عریان کی لایق حضور چمن

و تن بر هفت بافت حضور جمع یاوران حقیقت با ندارد

بی صدا و بی دنگ بلالان و دل
دل زده ذکر حق نگران غافل
پنجشنبه روشی جمعش بوالیوار

این جمع بی سربوش و صدای کمره در حال بازی نیاز قلبی باشند
و لحظه ای دل خود را از یاد حضرت حق غافل نکنند
و روز پنجشنبه که غروب آن شب جمع بوجوب حساب می آید

حاضران نه جم چمن پیر نازار
داود اشخاصی مردان و حضور

چند پیر نازار در حلقه جمع حقیقت حاضر خواهند شد
و داود در حضور جمع بر پای ایستاده و سایرین در جمع حاضر

نذر و قروانی مرز و نور
بلی آمانت دوسان گمانی

نشسته اند و حضورشان قروانی را با لطف و نور آویزانش
باطنی میدهند. آنرا نهار ای یاران عزیز و جانی که

پاره مکن برگ قسم قروانی
برگ بیش دوس مکن شکسته
شکسته ندان و جم بسته

نان مربوط به قسمت نماز پاره و نیمه نکنید و برگ
قسمت یار را که حجاب قروانی است شکنجه نکنید
و قسمت ناقص و شکنجه جمع بسته یاران ندهید

هر بیش بی برگ بدران و یار
چه شفت کردار بنین و طومار

اگر قسمی را بدون پوشش به یاران این جمع بدهید
آن قسمت در دفتر و طومار پیروی بنویسند و شفت نمی شود

بالا بوار کان بنشین و جسم
درخواست بعیدن مانند ی خادم

با ادب و با ارکان در حلقه جمع یاری شرکت کنید
درخواست برای گرفتن قسمت جایز نیست و شایسته است که خادم

هر کس که بش ز یاد بسانو	بر یاری دیگر کسی که قسمت اضافی دریافت کند
ساره روی مساو خجل همانو	فروای دیوان در حضور حق خجالت خواهد شد
قله سوخان رزم قروانی	ای یاران استخوانهای قربانی را که اعضاء متبرکند
مشکان و جم دو سان گیانی	نشکند و احترام آنها را در همه حال نگاه دارید
خلیفه تا وقت ختم جسم کردن	خلیفه تا وقت ختم مراسم جمع و پایان
نبو و جسم لقمه لبش ورون	انجام وظیفه اش اجازه ندارد از پیش و قسمت خود
اگر و خیال نوس زبون بو	بخورد و اگر خیالات و وسوسه های نفس زبون بر
بارش و منزل هرگز ناورو	اوضاع کند بار امانش را بر گزیر مقصد نخواهد رساند
صاحب قروانی چه وینه یاران	صاحب ظاهر که قربانی هم باید مثل سایر یاران
بش بسانو وینه بشداران	قسمتی مطابق با آنچه دیگران می گیرند دریافت کند
او هم چون گروی یاران یاور	و او هم شایسته است که مانند گروه یارستان
باید نورو بش ز یاد تر	حاضر در جمع بهیچ عنوان قسمت زیاد تر دریافت
اگر بانو ذره نه یانه	کند و قدر باید هر چه زودتر تقسیم شود و اگر کف
قبولش نین یکتای یگانه	ذره از آن در منزل باقی بماند مورد رضای حق نمی باشد
نیاز پوشش باوران و جم	بها و قیمت پوست یا پر قربانی را بپایاندهید
هر چی باشن سوز بکن در دم	و همراه با قربانی در حضور جمع یاورید و بسوزد صرف کنید
خیر و خدمتش تمام کن بیون	دخیر و خدمت متعلق به قربانی را با رعایت قانون یاری
دارگان دین و صدقو یقین	بر جا آورید و از روی صدق و یقین به انجام برسانید
گروه دو تیری شه چل زیاد تر	چل و دو دانگ گروه را همراه با قربانی بسوزانید
چنی دوشاهی بدن صرف سر	همراه با معادل ارزش دوشاهی موسوم بسوزد و ما

دوشاهی داود سفید یاران	سکه دوشاهی دادوی پول نقره بوده ای یاران
اوسارای بی چه دلی شانان	که در عصر پر دیور در شهری ایران رایج بوده است
همت بسان و جم نشینان	هر کس گرفتاری دارد از جم طلب همت بنماید
میردان اخلاص صاحبو یقینان	واز دم گرم یاران خالص و با ایمان همت خبر دهد بنماید
آخر آو گرم باوران و جسم	در مراحل پابانی مراسم آب گرم برای شستن دست
پاک بشوران و جسم نشین کلم	یاران به جمع یارید و دست همه را که به تندر آغشته است بشوید
نام تیار کن کار و کردارش	و به خوبی در مرتب انجام دهید آنچه را وظیفه و مقرر است
تا قلم نبرین ثبت کی طومارش	تا پیروی قلم نبرد در طوماری می آید کردار تان را ثبت نماید
ختم گران آداب هفت دوا می عظیم	بدین ترتیب آداب هفت دعای عظیم را به جا آورید
زیارت کن جسم در رسم قدیم	دو پس از زیارت جمع و یاران حاضر برابر رسومی که از قدیم
خاس خاس ارکانش باوران و جا	مانده است جمع را ختم کنید و همه ارکان یاری را به بخورند
پی ریو سفیدی ساره رو کعبا	به جا آورید به منظور رو سفید شدن در آخرت و فرمای
نخت خان الماس مغز بی پوسن	دیوان از نطق خان الماس هسته بدون پوست است
اینه واجبات قربانی دوسن	و این گفتار واجبات و ارکان مراسم قربانی است

۳	جسم نشین جسم	ای اهل جمع دای جمع نشینان
	نگه بشنوان شه ارکان جسم	بشنوید نگانی را از ارکان جمع ازلی حقیقت
	جسم با و حضور سلطان جسم	جمع در حضور سلطان جسم برقرار می شود
	چینی چوار حسب خاصه مستم	در حضور چهار ملائک مخصوص و با احترام ،
	چوار گوشه جسم چینی فوق جسم	چهار گوشه جمع و صدر یا فوق جمع حقایق

جاگاه یاران است که از نظر خایب هستند	جاگه یاران غایب و چشم
اگر از اصل جمع کسی آن یاران حق را چشم بیند	اگر زده یاران بویان و چشم
چگونه قادر است در حلقه جمع شکر کند	کمی قدرت دارد بشود و چشم
فوق یار اس جمع تخت مولای قادر و نورانی است	فوق جم تخت قدرتی بیمه
و جایگاه حضرت سلطان آن پادشاه بزرگ است	جلاز سلطان پادشاهی عظیمه
گوشه راست جمع جایگاه پیر بنامین است	گوشه راس جم جای بنیامینه
که دانند در حال رجا و آمان و دخل گفتن است	مدام و لاله دم و آینه
همان که رسم سرست و بل فیلن است	رسم سرست بل پلتن
و صاحب زور و ذات و صاحب گرز نصد من است	صاحب زور و ذات گرز نصد من
یک گوشه جایگاه داده دگر دسوار نمایان است	یکی گوشه جاگی داو و حیانه
همان که گیر دلاور و کسر دار لایق عهد کیانان است	کیو دلاور باشی کیانان
فریادین روز سختی داده دست ای یاران	فریادین تنگ داده یاران
اصد داریم که خالی و کار یاران شاده کند	آمین نوینو خلل زده کاران
یک گوشه جایگاه نویسنده دفتر است	یکی گوشه جاگی منشی دفترن
که از کل صباها و جریانات با خبر و آگاه است	زه کل حساوات او با خورن
نویسنده دفتر پیر موسی صاحب طو مارن است	منشی پیر موسی صاحب طو مارن
که خبر و شکر نویسنده تمامی بر وجه عالم است	خبر و شکر نویسنده بر تا و بارن
گوشه چپ جمع جایگاه گنار برجسته حق است	گوشه چپ جم باش گاندارن
یعنی مصطفای پرتو غضب و خشکی است	پانی مصطفای پرقین و قازن
یک گوشه جایگاه خاتون رزبار است	یکی گوشه جاگی خاتون رزبارن

که شفاعت کتبه یاران و دست به کردار است	رجا چای یاران دس و کردارن
یاران در جمع بنشینید برای حل مشکلات	بنشان و جم یاران پی مشکل
بمانید که آنان جای خود را باطناً ترک نمی کنند	اوان جای و نشان نمکن خافل
تا به این شرط که اهل جمع شایسته باشند	بلی و شرطی جم نشین خاص بو
و از مردان و یاران باید دار و حق شناس باشند	میرد مایه دار مولا شناس بو
و از هفت نفر کمتر در حلقه جمع نباشند	زه هفت تن کم نرفود و چشان
یقیناً حضرت مولانا چشم خود خواهند دید	یقین موینون شا و چشان
می باید که جمع نشین شایسته و پرهیزگار باشند	باید جم نشین خاص تر با کار بو
دست و چشم و دل او هر سه درست و میزان باشد	دسو دیده و دل هر سه تیار بو
و چنان دو دستهایشان ارکان دار و با ادب باشد	دیده و ادب دس ادب دار بو
و در ایشان در راز و نیاز با صاحبکار عالم باشد	دل لالیای حضور شای صاحبکار بو
هر یاری که در مراسم دعا قلباً به او متوسل نشود	هر کس ترد و اناش شمار و
شاه صفت او را در شمار یاران قبول نخواهد کرد	شاه ادکس و یار قبول ندارد
و هر کسی که بدون ذکر حق در جمع یاری شرکت نماید	هر کسی بی هو بنشو و جسم
در شمار آن حکاران است و گناه او گناه بزرگی است	او کسه گناش زیاده نه کم ، ،
از مبلغ بسیار زیاد تا مبلغ خیلی کم نیاز تهیه نمایند	تو من تا قران قران تا دینار
از روی صدق و نیاز مندی در مجلس ذکر و در جمع شرکت	بی هو میشان یا دوران یار ،
کنند ای یاران و ذکر ذات پور نزنند و نیاند باری است	پور نزن نیاز شکرانه جن
کمی باید پس از ذکر و دعا به دست خادم جمع تقسیم گردد	قسمت باری دس خادمین
هر کسی بطور نامشایسته در حلقه جمع شرکت کند	هر کسی و جم نشو نا شایس

یا زره حجم بیرون یا ادب بایس
قابل نین و حجم نا دیده سالان
ناشی نادانان نزان احوالان
بلی سیر حجم واجبین پیشان
بونیان آداب ارکان ویشان
و شرطی تعلیم ارکان ورده بو
و آئین یار سیر سپرده بو
حجم دعوی شیرین آشوی اردن
خلافکار زره حجم کی مسور بنا
پاک تن پاک لباس پاک دیده پالده
حجم نشینان جسم بداران مشکل
حجم لعیه یارن یاران یاور
نایاک کی موجود حج اکبر
حجم کارخانه حق شای صاحبکاره
حجم جالمی امید امیدواره
حجم ذوق دیدار قرمز ی پوشه
حجم جاگی یاران الظهور نوشته
حجم ثمانی روی تنگ التجای یاره
حجم مقام مشق پشت چینی چاره
نظم فوق حجم تا و پنیامین

یا باید از جمع بیرون رود یا رعایت ارکان و ادب را بکنند
انفراد کم سن و سال لایق حضور و حلقه جمع نیستند
در نیز آشنائی که بی تجربه و نادان و نا آشنای آئین هستند
آنها بدین مراسم جمع برایشان واجب است
و باید بینند آداب و ارکان آئین خود را
آنها به شرطی که تعلیمات مقدّماتی ارکان یاری را
فرز گرفته و بر آئین حقیقت سر سپرده باشند
در اجماع یاری معرکه مصاف شیر و اثر دامت
و خلافکار در این هنگامه نبودگی در امان است
ایل جمع باید لباس و تن و چشم و دل پاک داشته باشند
و باید در اجرای مراسم جمع سهل انگاری نکنند
و در اجرای ارکان سخت گیری نکنند جمع کعبه یاری است ای
یاران و ناپاکان چگونه شایسته زیارت حج اکبر هستند
جمع کارخانه حقیقی شاه صاحبکار است
جمع جایگاه امید داری امید واران است
جمع محل بروز شوقی داشتایق دیدار حضرت مولاست
جمع محل استقرار یاران کوشش است
جمع جای التماس و استعدای روز تنگ یاران است
جمع جایگاه تمرین یاری و حضور دوازده امام است
ناظم ارشد جمع حقیقت پیر بنیامین است

سر مشق دهنده آیین و التماس به درگاه حق اوست	سر مشاق او هن و لا اله الا آیین
هر کسی از تعایبات او سبب پی کرده و خطا کند	هر کسی ره سر مشق او خطا کرد
می باید به حضورش و در جمع جرمه پرداخت نماید	مبوترجان هر و او فرو
امید داریم که جمع نشین در امتحان مرود نشوند	آیین جم نشین و مشق نون رد
و در این شان سزاوار جرم و مکافات قرار نگیرد	نیو چه ریشان سزای خود بند
جمع بستند باطن و معدن اسرار مولائی است	جم سر مخفی قرمزی و مینه
و پناه نیازمندان و تکیه گاه التماس یاری است	جم جاگی نیاز تکیه آیین
و چشمه آب حیات و مصدر شفای بیماران است	جم چشمه حیات شفای بیماره
و شوق و ذوق دیدار چشمت و چهار ملائک است	جم ذوق دیدار چل چینی چاره
جمع کعبه شریفه اهل حقیقت و قبله یاران است	جم کعبه شریف قبله یاران
و بخشنده خطای گناهکاران است و شاه و لایق است	جم بخشنده جرم گناه کاران
آزما برای شادی دل های یاران خلق کرده است	جم بی ذوق دل شاق قرار دادن
و به آن عدت است که دل و روح اهل جمع همیشه شاد است	ذو بوند خاطر جم نشین شادان
جمال حضرت مولا در جمخانه حاضر است و نیز	جمال مولانا و مسم خانه
جمال پیر بنیامین که پسران آیین باری است	چینی بنیامین پسر سران
جمع مکان تقسیم و بخشیدن جرمه شراب کوشران	جم باده کوشر حبه بختان
و میدان راستی و به اندازه سر مونی نلفزیدن است	میدان راستی میونان نشان
و محل جن شکلات مطلب داران است	جم حل مشکل مطلب داران
جمع مکان رفیع تقاضا و بلا و جایگاه رحمت حق است	جم قضا گردان رحمت داران
و سبزه گاه یاران و جایگاه صرف نند و نیاز است	جم سبزه گاهی یار نیاز کردند

جم جوز شاهی سر سپرد
 هر کس خاطر جم بنیو و بسیم
 دارگان خاص بی خیال و جم
 یقین و حل مشکل بر سو
 از حق طلب کی و حق فر سو
 یاران ای نکته بشنوان و گوش
 کی تا و کیوره کی ماور و جوش
 یاری کن بی هم نیشان خاموش
 یاری زبوی و یاد مو و فراموش
 یاوران و عشق شای قمر گوش
 تخت خان الماس نکن فراموش

جمع محل تقدیم جوز شاهی در جایگاه سر سپردی است
 هر یاری با اطمینان خاطر در جمع شرکت نماید
 دارگان یاری را بخوبی و بدون دلره به جا آورد
 یقیناً به مراد و مطلب خود خواهد رسید
 و از حق را طلب کند به حق و اصل خواهد شد
 ای یاران این نکته را به گوش جان بشنویید
 چه کسی از شما در کوره عشق حق قرار دارد و چه کسی در حالی
 جوش است یاری را به جا آوردید تمام و خاموش و سرد
 نباشید زیرا یاری زود از خاطر محو می گردد
 ای یاران به عشق حضرت مولای سخن پوش
 گفتار و نطق خان الماس را فراموش نکنید

طواف یاران

۲
 بودیم آداب طواف یاران
 خاصه خلایان و انجمه دیاران
 کیوره مهر و جوش دل آتش داران
 باطن بیونان خاصه زواران
 طوافی قاپی شای کرم داران
 هر کس اراده اش نه قالی یار بود
 میلش و پابوس شای کرم دار بود

زیارت یاران

بگوئیم آداب طواف و زیارت یاران را
 آداب زیارت خلایان مخصوص و دعاگذاران
 راه حق، آنهناکه کوره قلبشان پر آتش و در جوش
 ست بر آنهناکه باطن در دارند و زائرین در تیره حق استند
 و آنهناکه زیارت کننده آستان شاه کرم دار می باشند
 هر کس عزم و اراده آستان بوسی یار دارد
 و این بر پابوسی شاه صابکرم می باشد،

هر وقت اراده ما و زود دل	هر زمان که در دل اراده پاپوس و عزم دیدار
میوه هوشیار بونانو غافل	حق رای نماند می باید از غفلت دور نگارده هوشیار باشد
تیار ک کروی عزم پاپوس	د آنچه را که لازم است این سفر روحانی است اندازد
تا محروم نبوده کارخانه دوس	بید تا از کارخانه حضرت دست و لطفهای او محروم نگردد
غسل باکی کی شه او تشار	قبل از سفر می باید غسل باکی به نیت تشار بکند
پری زیارت حج قالی یار	و برای زیارت و حج قالی و دیدار یار آماده گردد
تو لباس پاک دیده پاک دلباک	تن و لباس پاک چشمها پاک و دل پاک باشد
شکرش دادم برز بود افلاک	و صدای شکرگذاری اش از حق جان بر خیزد
نه جای غسل کا میو و یانه	و آنکس برسد پس از انجام غسل در منزل که ستر شد
بنای کلیام جموشکرانه	جمعی برای انجام ذکر و کلام و صرف نیاز و ضن دعوت
جم کروچن کس نام دینان ویش	از چند کس از بهم دینهای خودش تشکیل دهد
زه صدقوا خلاص هجیت بدن پیش	و از کسر صدق و اخلاص از آنها همت بطلبد
شکرانه کرد جوز سلطانی	و یک عدد جوز سلطانی را همراه با نیازهای دیگر
آمین کن پریش دوسان گیمانی	صرف کند و اهل جمع برایش دعای خیر بکنند
هجت با نوره رضا و رغبت	و همت بطلبد از آنرا از سوی رضا و رغبت
زه جم یاران پی فتو فرصت	و از باطل جمع حقیقت نیز برای پیروزی و موفقیت
فست کرد جوز دان بنیامین	خود در راهی که در پیش گرفته یاری طلب کند و جوز بنیامین
ختم کردوا و لالو آمین	را در جمع تقسیم کند و مراسم جمع را از سر عجز و نیاز ختم کند
مورکی دیده و دل زودان جینی دس	چشم و دل و زبان و دستش را با ذکر نام حق مهر کند
هر چو از سپار ووشای بیابس	در چهار حضور را به حضرت مشاهد نماید گذار بسیار

می باید به هم چسبند چه دولت و چه دشمن در هر حالت	باید و هیچ کس چه دوست چه دشمن
حرف ناپسند و دور از شان یار بر زبان جاری نماید	نواچو هرگز حرف ناپسند
و هیچ مخلوقی را از خود نرنجاند و آزرده خاطر نگذرد	بسیج اشیاء و پیش یکی دل آزار
در این صورت حج و زیارتش نزد حق قبول خواهد شد	حجش قبول مولا ای صاحبکار
اگر قائل بدینش در این سفر رفیق راه و هم سفرش باشد	ار پدر کشته رفیق را بشو ،
نباید ذره ای با او بدی کند و اندیشه بد به خاطر راه	نباید ذره بدی بنه اش بشو ،
دهد یا اگر دشمن زهر در کاسه اش بریزد می باید	یا اگر دشمن زار بنیش بند و زور
آن زهر را مانند شهد و شکر و بارضایت تمام بنوشد	باید بنوشد و وینه شکر
اگر صد کار بد و ناشایسته به چشم خود ببیند	ار صد کار بد بوی بنوشد و چشم
نباید سخن نالایقی از دماغش بیرون بیاید	حرف نالایقی بر نخوش و دم
هر یاری این شرایط و آداب را به جا بیاورد	هر یاری رسوم با درو و جا
حتی حج و زیارتش به خانه خدا قبول خواهد شد	حجش قبول مولا یا نه خدا
سه فرشته هستند پاک و خدمتگذار که از	سه فرشته همن پاک و خدمتگذار
فرستادگان حضرت پادشاه حقیقت هستند	فرستاده حق پادشای کرم دار
در عالم بالا موری شوند آن فرشته نام	مقرر مومن ملکات سه
برای محافظت و خدمتکاری زائر خانه خدا ،	پی خدمتکاری میرد نامور
یکی از آنها در طرف چپ و دیگری در طرف راست	یکی شان چپ یکی شان راست
برای زائر اسامی خاص و آیات و تیره ای میگویند	مواجون پریش آیه اسم خاص
دو تن در دو طرف و یکی از آنها در جلوی شخص زائر	دو تن سه نامشان یکی نه جلو
در حرکت اند و خدمت می کنند از روی ادب	خدمت مکران در رسم و ادب